

شاه‌گزینی در دوره اشکانیان براساس نظریات و منابع تاریخی

مورخین داخلی و خارجی

محمدتقی فاضلی^۱

فرزانه احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۰۸

چکیده

شاهنشاهی اشکانی یا اشکانیان ۲۳۷ پ.م. تا ۲۲۴ م که با نام امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شود، یکی از قدرت‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی در ایران‌زمین بود که ۴۷۱ سال بر قسمت اعظم غرب آسیا حکومت کرد. اما این دوره طولانی حکومت دارایی شرایط نامطلوب از منابع تاریخی است. از یک سو در منابع فارسی و عربی کمترین اشاره به آنان نشده و یا به طور غیر مستقیم در این ادبیات بازتاب داده شده است. از سوی دیگر منابعی که به شاه‌گزینی در حکومت اشکانیان اشاره شده مربوط به نوشته‌ها نویسندگان یونانی و رومی است. استرابون می‌گوید: که پادشاهی اشکانی انتخابی است یعنی اشراف و بزرگان عضو مجلس مهستان (به گفته ی یوستینوس مجلس سنا) شاه را انتخاب می‌کرده‌اند. با توجه به منابع از شیوه‌های مختلف شاه‌گزینی سخن گفته شده است. در ابتدا، دوره اشکانی بیشتر تحت تاثیر نظام قبیله‌ای بزرگترین فرد قبیله به شاهی می‌رسید که یک شاه می‌توانست به طور مستقیم پسر و یا برادرش را به عنوان جانشین خود مشخص کند، که این الگوی بیشتر تحت تاثیر نظام قبیله‌ای و شرقی است و گاهی نیز از نظام هلنیستی تاثیر می‌پذیرفت و از ساختار یک نظام پارلمانی که عضو این مجمع تشکیل شده از بزرگان و اشراف و خاندان شاهی است و می‌توانستند یک شاه را مستقیم انتخاب کنند و توانایی عزل یک شاه را نیز داشته‌اند. از طرف دیگر تعلق داشتن منصب شاهنشاهی در یک خاندان اشکانی و موروثی بودن آن سنت برجایی مانده از هخامنشیان است.

کلید واژه‌ها: اشکانیان، شاه‌گزینی، مجلس مهستان، موروثی، منابع تاریخی

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران. mohammadtaghifazeli1965@gmail.com

^۲ دانشجوی ارشد تاریخ باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران. f.ahmadi10@gmail.com

مقدمه

شاهنشاهی اشکانیان (۲۴۷ پ.م، ۲۲۴م) که بانام امپراطوری پارت ها نیز شناخته می شود توانستند به مدت ۴۷۱ سال بر سراسر ایران (قسمت اعظم غرب آسیا) حکومت کنند. اما این دوره طولانی حکومت دارای شرایط نامطلوب تاریخی است. این دوره طولانی از فقر شدید منابع تاریخی رنج می برد. با وجود فقر شدید منابع تاریخی، می توان با دسته بندی این منابع، به سازوکار حکومت اشکانیان و نحوه چگونگی انتخاب یک شاه پی ببریم. منابعی که به شاه گزینی در حکومت اشکانیان اشاره شده مربوط به نوشته ها نویسندگان یونانی و رومی است. استرابون می گوید: که پادشاهی اشکانی انتخابی است یعنی اشراف و بزرگان عضو مجلس مهستان (به گفته ی یوستینوس مجلس سنا) شاه را انتخاب می کرده اند در حکومت هخامنشیان اساس انتخاب یک شاه متعلق به خاندان هخامنشی می باشد. در این دوره به قدرت هفت خاندان بزرگ در انتخاب یک نقش داشتند، به روایت دیگر دوره اشکانی بیشتر تحت تاثیر نظام قبیله ای بزرگترین فرد قبیله به شاهی می رسید که یک شاه می توانست به طور مستقیم پسر و یا برادرش را به عنوان جانشین خود مشخص کند، که این الگوی بیشتر تحت تاثیر نظام قبیله ای و شرقی است و گاهی نیز از نظام هلنیستی تاثیر می پذیرفت و از ساختار یک نظام پارلمانی که عضو این مجمع تشکیل شده از بزرگان و اشراف و خاندان شاهی است و می توانستند یک شاه را مستقیم انتخاب کنند و توانایی عزل یک شاه را نیز داشته اند. به عنوان نمونه در منابع از عزل فرهاد پنجم و انتخاب ونون سخن رفته است. انتخاب ونون توسط مجلس مهستان و نحوه نامه نگارها بزرگان این مجلس با سنا روم سخن رفته است و همچنین اعضای مجلس سنا خواستار عزل وی شدند و همچنین در انتخاب اردوان آمده است که بزرگان برای انتخاب وی به محلی که وی مشغول شکار بود رفتند. در اواسط حکومت اشکانیان، که خاندان فرعی از شاخه اشکانی در آتروپاتن به قدرت رسیدند تحت تاثیر فرهنگ و نفوذ ایرانی، گرایش به سلطنت مطلقه رفت و قدرت بیشتر مطلقه و در دست یک شاه شد.

بیان مساله

ویدن گرن در مورد ساختار شاه‌گزینی در دوره اشکانیان، می‌گوید: یک شاه باید از تخمه اشکانی و مورد تایید مجمع بزرگان و اشراف باشد. در واقع ویدنگرن از یک شاهنشاهی انتخابی و موروثی سخن می‌گوید. دیگر پژوهشی که از انتخاب شاه در زمان اشکانیان کار شده است مربوط به کار خوب ولسکی می‌باشد. ولسکی در این پژوهش نشان می‌دهد که شاه دارای قدرت مطلقه است، می‌گوید: یک شاه اشکانی به طور مستقیم جانشین خود را انتخاب می‌کند. وی صحبت‌های استرابون در مورد قدرت مجلس سنا را با دلایل زبان‌شناسی رد می‌کند و چنین بیان می‌کند که کارکرد مجلس مهستان در واقع انتخاب پادشاه برای هر یک ایالات پارت است و نه انتخاب یک شاه، وی نظریات استرابون و دیگر نویسندگان رومی و یونانی را در واقع شرایط یونانی و رومی می‌داند که می‌خواهند فضای حکومت اشکانی را با شرایط روم و یونان تطبیق دهند.

بیشینه تاریخی اشکانیان

در سنگ‌نبشته‌ی معروف صخره‌ی بیستون، یعنی برای دوره قبل از داریوش اول، از ساتراپی پرثوه-parθava نام برده می‌شود. این ساتراپی باید بخش اعظم استان خراسان امروزی ایران و هیرکانیا را در بر گرفته باشد. نام پرثوه واژه پارسی باستان است. با این همه، در خور توجه است ساکنان ساتراپی هخامنشی پرثوه-parθava هستند. این بدان معنی است که در سنگ‌نگاره‌های هخامنشی در تخت جمشید فقط پارتیان نمایانده شده‌اند. بنابراین، نام پرثوه در آغاز نامی جغرافیایی بوده و بعداً، هنگامی که پرنی‌های مهاجم دامنه حکومتشان را بر مناطق دیگر ایران گسترش داده‌اند، به صورت پارت، به نام قوم بدل شد.^۱ آگاهی از سرمنشا پارتیان از ژوستن است که می‌گوید ایشان اصلاً رانده شده از سرزمین سکاها بودند و استرابون معتقد است که ارشک از سکاها بود که با اپارانی، بخشی از بیابانگردان داهه پیوند داشت که در کرانه‌های اخوس (جیحون جنوبی) یا آمودریا می‌زیستند. وی بر سرزمین پارت تاخت و آنجا را گرفت.^۲ به نوشته‌ی استرابون، داهه‌ها اتحادیه‌ای از سه قبیله‌ی پیسور، کسانتیوی و پارنی بودند که در سرزمین پهناوری در امتداد مرز شمالی ایران تا دریای خزر زندگی می‌کردند. به نظر این مولف این همجواری خطری دائمی برای ایالت‌های مرزی ایران بود. استدلال مهم‌تر این است که یکی از این سه قبیله داهه، یعنی پارنی بودند که بعدها ایران را تسخیر کردند و دولت پارت‌های اشکانی را تشکیل دادند.^۳ ارزیابی وضع حاکم در میانه داهه‌ها، در پیس‌ها،

ماساگت‌ها و سکاها، که این‌ها البته معروف‌ترین قبایل باستانی بودند. استرابون درباره داهه‌های ساکن این مرز اطلاعات نسبتاً بیشتری دارد که حاکی از آن است که سبک زندگی آن‌ها نمایاگر تضاد شدید زندگی جمعیت یکجانشین ایران و زندگی چادرنشینان بیابانگرد اکثر استپ‌هاست. داهه‌ها اغلب ترتیب گشت‌های راهزنانه‌ای را در سرزمینهای مرزی می‌دادند و به غارت مردمی می‌پرداختند که ظاهراً دفاع نیرومندی نداشتند.^۴

جایگاه دقیق و مرکز حکومت پارتها

شهر نسا و دیگری هکاتومپیلوس و شهر دیگر آساک، در کجا قرار گرفته بودند. می‌توان از نوشته‌های نویسندگان دوران باستان، این شهرها را پیدا کرد و جایگاه اصلی که پارت‌ها ساکن بودند، جایی این شهرها باستانی را پیدا کرد. در ابتدا این شهرها را از نوشته‌ها ایزدو خاراکیسی نقطه یابی میکنیم. شهر آساک به گفته ایزدو خاراکیسی در استانه قرار داشت، ایزدو خاراکیسی جایگاه شهر نسا را در پارینه می‌داند.^۵ هکاتومپیلوس در سر راه جاده آن روزی و امروزی خراسان قرار داشت و تا امروزه امروزی ایوانکی و ارادان امتداد داشت. در شمال با هیرکانیا و در جنوب با دشت لوت هم مرز بود. کاوش‌های انگلیسی‌ها چنین بیان می‌کند که شهر هکاتومپیلوس کهن را در نزدیکی ناحیه کومش امروزی بر سر راه جاده خراسان باید جست که با ویرانه‌های شهر قومس یکسان است.^۶

ساختار تلفیقی حکومت اشکانی

ایدئولوژی سیاسی اشکانیان نخستین جدا از عناصر هلنیستی و هخامنشی متأثر از مولفه‌های آسیای مرکزی و کوچ‌گرانه بود. میان سازماندهی نظامی و ساختار اجتماعی که آنهم به الگوهای کوچ-گرایانه برمی‌گردد، ارتباط تنگاتنگی وجود داشت.^۷ همچنین نظام حکومت شاهی اشکانیان متأثر از سنت اسکیت‌ها و با اقوامی که از استپ‌های آسیای مرکزی است. لذا اندیشه‌ی پادشاهی آمیخته از سه سنت بود، شیوه‌ی حکومت بیابانگردان «یعنی پدیده‌ی برخاسته از مفهوم‌های هند و ایرانی»، یونانی و شرق نزدیک «که اساساً هخامنشی» است.^۸ و اساس حکومت اشکانی میان این سه سنت و در واقع تلفیقی از این سه الگو بود. البته دشوار است که این سه سنت را از هم جدا سازیم ولی عواملی از آنها در اندیشه و دیدگاه‌های پادشاهی پارتیان نمودار است: در سکه‌ها (به زبان پهلوی و آرامی و شعرهای دینی بروی سکه‌ها، نقش تاج در آنها) و بعضی مطالب مذکور در منابع کمیاب ادبی و نیز بعضی آگاهی‌ها که از رفتار روزگارهای کهن‌تر و باورهای وابسته به ایران و سرزمین‌های همسایه‌ی آن

داریم، باورهای وابسته به بیابانگردی که باید آنرا هند و ایرانی خواند که شاید مشتمل باشد بر تصویر شاهی قره (-xwarθna) یا شکوه ایزدی که در میان ایرانیان بسیار برجسته می‌نمود اعتقاد به انتقال حق جانشینی سرکرده‌ی قبیله با کمانی که از سوی خدا به او داده می‌شود.^۹

نقوش سکه‌ها و سفال‌ها نسا در ارتباط با ایدئولوژی اشکانی

آنچنانکه بر سکه‌های کهن نمودار شده است، مطلبی است که پیشتر به آن اشاره شد. می‌توان واژه‌ی «قره» ایزدی را به معنای شکوه یا بخت پادشاهی در نظر گرفت. در دوره‌ی پارتی نخست باید به نام‌هایی با ترکیب فرن farna آیین دودمانی یا آیین نیاکانی را می‌توان همانند آیین هلنیستی قهرمانان در گذشته انگاشت در آمیخته با آیین کهن و جهانگیر پرستش نیاکان، تا از آن بتوان آیینی پادشاهی ساخت، که در مرزهای معین و محدودی به کار بسته می‌شد. سلوکیان و یونانی، باختریان واژه‌ی SOÉΘ را بر سکه‌ها می‌پرداختند که گویا ظاهراً با نام یا پایگاه شاه یا نهاد پادشاهی پیوندی دارد و با الوهیت شخصی رابطه‌ای ندارد و این مطالب درباره اشکانیان نیز همین‌گونه است.^{۱۰} آیین فرمانروایی هلنیستی را پارتیان گرفتند. اما گویا نه در آغاز فرمانروایی خویش زیرا که در آن هنگام اندیشه‌ی پادشاهی آسیای میانه‌ای یا قبیله‌ای، نیرومندتر بود. ارشک اول دوستان خود را بر آن داشت تا باور کنند که فرن شاهی بر او و خاندان او نازل شده است.^{۱۱} Farna در سفال‌های نسا مانند Prnhw، Mtrprn، Prnbg که معنی تحت‌اللفظ آن شکوه و میترا معنی می‌شود، توجه کنیم. فرن همان پدیده‌ای کهن -xwarθna در اوستاست و بعدها به فرن یا شکوه سرزمین‌های آریایی بر می‌خوریم و نیز به فرن یا شکوه شاهنشاه یا فره ایزدی بر می‌خوریم که در شاهنامه آمده است و این فرن راه طبقه بندی جامعه پارتی، بزرگان پارتی چون به پارت گام نهادند هنوز دارای صفات جامعه‌ی قبیله‌ای است. استپی بودند همانند دوران هند و اروپاییان می‌توان گفت که تقسیم آن جامعه به گروه‌های سه گانه‌ی جنگاوران، کاهنان و بقیه‌ی مردم به پیشرفت و گسترشی منجر طبقات گوناگون از بزرگان درجات مختلف با مردم عادی که آنان نیز بر حسب پیشه و اعتقاد خویش تقسیم می‌شدند. همچنین می‌توان گفت که میراث سازمان قبیله‌ای و تیره و خانواده‌ی جامعه‌ی شبانی هم در میان بود. در آمیختگی پدیده‌های کهن و نو در میان پارتیان موجب پدیداری طبقه‌ی پهلوان یا فتودال شد که هریک از اعضای آنرا azat می‌خواندند که پریخانیان چنانکه گفته است نباید آنرا با واژه‌ای به مفهوم "آزاد" اشتباه کرد. گو اینکه بعدها این دو یکسان شدند. پس از استواری حکومت پارتیان بر پایه‌ی

پشتیبانی قبیله‌ای از شخص شاه، وی هنگام گسترش قلمرو خویش به پیروی از سنت‌های هلنیستی روی نمود و جنگاوران مزدور را به خدمت گرفت^{۱۲}. امادرنظام اشکانی جامعه در طبقات گوناگون و در سلسله مراتب، ثابت و پابرجا ماند. به بزرگان رده‌ی بالا که بسیاری از آنان از بستگان شاه بودند، استان‌هایی برای حکومت داده شد، همچنان که به برادران و دیگر خویشان نزدیک شاه داده می‌شد^{۱۳}. می‌توان گفت که در آن روزگار بزرگان رده‌ی بالا که همانا (wuzurgān و زرگان که بمعنی بزرگان) دوران ساسانی باشند، برپا و نیرومند و وابسته به دربار بودند و به سبب همین پیوند در جامعه ممتاز شمرده می‌شدند و دارای املاک پهناوری بودند. فرمانداران استان‌های بزرگ shahryārān^{۱۴} با شاهان کوچک همسان بودند و اکثریت بزرگان ملاکان کوچکی بودند که (آزادان azatan خوانده) می‌شدند و در منابع لاتینی liberi ضبط شده است و چون برای یاری به شاه در جنگ‌ها خوانده می‌شدند با خود جنگاوران پیاده از املاک خویش می‌آوردند^{۱۵}. خاندان‌های بزرگی که در دوره اشکانیان مقام اول را داشتند، ظاهراً هفت خاندان بودند. بنا به روایتی از اوناپیوس، ارشک را هفت مرد به تخت نشاندند^{۱۶}. از میان این هفت خاندان دو خاندان بعد از دودمان شاهی صاحب قدرت محسوب می‌شدند: یکی خاندان سورن و دیگر خاندان قارن، شغل موروثی سورن‌ها تاجگذاری شاهان اشکانی بود. این خاندان‌ها اتباع خود را برای جنگ با دشمنان شاه تجهیز می‌کردند و با خود در میدان نبرد می‌آوردند. مثلاً سورن ده هزار سوار، که «همه از بندگان او بودند، به جنگ کراسوس برد»^{۱۷}.

خاندان‌های بزرگ

ویزهوفر چنین می‌گوید: «بسته به شخصیت هر یک از شاهان، ابزار قدرت در دسترس‌شان بود، برای مثال یگان‌های مزدور، بلندپروازی‌های تک‌تک سرکردگان تیره‌ها یا اعضای خاندان شاهی و در اندازه‌ی زیادی بسته به شرایط سیاست خارجی، درگیری‌های میان شاه و اشراف گاهی به نفع این و گاهی به نفع جناح دیگر تعیین می‌شد و همانند خاندان شاهی، اشراف پارتی نیز بدلیل رقابت سرکردگان تیره‌ها به اندازه‌ی کافی اغلب «پاره پاره» بودند^{۱۸}. فتودالیسم پارتی در واقع، ساده‌تر از جامعه‌ی فتودالیه اروپای غربی بود، بدین‌صورت که در آن روستاییان متعلق به یک مالک به پیروی از او و همچنان جنگاوران، به هنگام ضرورت به پیکار می‌رفتند^{۱۹}. رابطه میان شاهان اشکانی و اشراف پارتی یک رابطه متقابل بوده در نوشته‌ها ژوفوس از وابستگی شاه به اشرافیت آمده است. هنگامی که ایزاتس، اشکانیان را به ابقای اردوان تشویق می‌کند، به نمایندگی از او دست راست خود را پیش آورده و سوگند می‌خورد که انتقامی در کار نخواهد بود^{۲۰}. امهرداد دوم توانست طی دوران طولانی پادشاهی

خود خاندان‌های بزرگ ایرانی را جذب سلسله‌ی اشکانی کند، خاندان‌های بزرگی که بدون همکاری آنها انجام وظیفی که از او انتظار می‌رفت و بهبود و تکامل فنون جنگی ارتش پارت برایش مقدر نبود. همان ارتشی که بدون آن ادامه‌ی موفقیت‌های نظامی بی‌وقفه‌اش غیرقابل تصور بود. مهرداد دوم پس از آنکه توانست امنیت مرزهای غرب را برقرار سازد به فکر تحکیم حاکمیت اشکانیان در شرق ایران نیز افتاد به همین دلیل به تنظیم رابطه با سکاها پرداخت و مهرداد دوم توانست بخشی از سرزمین آنها را صاحب شود. پس از لشکرکشی پیروزمندانه مهرداد، سکا‌هایی که خاندان سورن بر آنها فرمان می‌راندند نیز بعنوان دولتی دست نشانده به مدار نفوذ پارت‌ها پیوستند. این امر با در نظر گرفتن روش‌های مورد استفاده‌ی مهرداد دوم برای احیای قدرت پارت، امری ممکن به نظر می‌رسد، فقط تاکنون به این نکته‌ی شگفت‌آور توجه نشده است که از آن پس نماینده‌ای از خاندان سورن این افتخار را داشت که بر سر شاهنشاهی تاج بگذارد.^{۲۱} بی‌گمان تشریفات دیگری هم رایج بوده و خاندان‌ها در دربار مسئولیت‌هایی داشتند تشریفات مربوطه به دربار را اجرا می‌کردند. شاه همچون سرور بزرگان، حق گماردن افراد به پایگاه و واگذاری تیول را داشت، به شرط آنکه سنت‌ها برجای بماند.^{۲۲} اشراف پارتی در نظام پلکانی قدرت شاهنشاهی اشکانی، به منظور حکومت بر سرزمین وسیع اشکانیان و نیز رهبری جنگ از جایگاه مهمی برخوردار بوده‌اند. بدین سان داشتن روابط خوب با آنان برای شاهان اشکانی دارای اهمیت بسیاری بوده است. احتمالاً شاه جدید هم ابراز رسمی وفاداری را از آنان انتظار داشته است. به‌خصوص در مواقعی که جانشین تاج و تخت شاهی کشمکش‌هایی با بیش از یک مدعی سلطنت داشته، این انتظار بیشتر بوده است.^{۲۳} خاندان‌ها و فرمانروایان بزرگ بنابر سنت، هفتگانه بودند که برجسته‌ترین آنها همان خاندان سورن بود که در سیستان و جاهای دیگر ایران املاکی داشتند. آنان در قسمت شرقی ایران، در عادی سازی اوضاع و ایجاد ثبات و راندن مهاجمان کامیاب بوده‌اند.^{۲۴} خاندان کارن در مغرب ماد املاکی فراوان داشتند و مرکزشان شهر نهاوند بود.^{۲۵} در چنین تصویری از ساختارها، در میان پارتیان باید درست باشد. اشراف پارتی مانند اشراف هخامنشی عمدتاً به هفت خاندان تقسیم می‌شدند، با گروهی از خاندان‌های متوسط و پایین‌تر. اما نام‌ها و قلمرو اصلی آنها و فعالیت سیاسی چند خاندان بزرگ روشن و مشخص است. نقش برجسته‌ی صخره‌ی بیستون، مهرداد دوم را شاید به هنگام اعطای تیول به چهار تن از بزرگان خاندان‌ها نمودار سازد.^{۲۶} در این پیکره سنگی در بیستون که شکل ناقصی از آنها باقی مانده است. در ابتدا کتیبه‌ها این پیکره‌ها سنگی، که کرکوت از آنها تصویری کشیده بود توسط هرتسفلد بازسازی شد، هر تسفلد توانست کتیبه

ای یونانی نیز بازسازی کند و تصویر شخص مربوطه را «شاه بزرگ» یعنی مهرداد دوم نام می‌برد و همچنان نام چهار تن از اعیان که در کتیبه آمده است، عبارتند از گودرز، شهربان شهربانان، یکی از نام که ناخواناست، مهرداد دارای لقب Pepisteumen و عضو شورای محرمانه است و کوخاساتل که صورت اولیه نام کوهزاد است، در این پیکره پیدا است که گودرز یکی از بلندپایه ترین کارگزارانش رقابت و کشمکش میان بزرگان و خاندان شاهی فرمانروایان محلی کلاً بویژه پس از فرمانروایی مهرداد دوم از شاهزادگان پارتی بودند، زیرا در زمان او اعضای خاندان اشکانی در بسیاری از جاها به حکومت گماشته شدند. به نظر می‌آید که رقابت شدید، ویژگی ساختاری قشر رهبری پارتیان به عبارت دیگر طبقه‌ی فرادست در امپراتوری اشکانی بوده است. این رقابت در داخل خاندان‌های اشرافی، میان نژادگان و اشکانیان و همچنین در محدوده‌ی خاندان شاهی برقرار بود.^{۲۷} پیکارهای نژادگان یا مدعیان سلطنت به کرات با کشتار کل خاندان، پایان می‌یافت. تاکیتوس نویسنده رومی به فراوانی به درگیری‌ها در میان خاندان شاهی اشاره می‌کند و از آن به منزله‌ی «شرایط عادی» بیان می‌کند حتی از این طریق برای رسیدن به قدرت تاکید می‌کند. او سخنانی را در زبان ولخش اول می‌گذارد که همو به شرایط خاندانی آرام، یعنی اتفاق نظر با برادرانش، تیرداد و پاکر، به منزله‌ی ویژگی و دستاورد خویش می‌بالد. اعضای خاندان اشکانی در هنگام درگیری‌های دودمانی، حق ممتازی برای پادشاهی و یا به عبارت بهتر، احتمال موفقیت برای قبولاندن خواست خود بر دیگران داشته‌اند. اما نژادگان دارای نوعی حق تصدیق و تایید بودند و با تایید آنها، یکی از اعضای خاندان اشکانی به قدرت می‌رسید. بزرگان و اشراف باید به تشریفات خاصی گردن می‌نهادند و تک تک دودمان نژاده از امتیازهایی برخوردار بودند. به عنوان نمونه تاکیتوس در مورد تیرداد که نوه‌ی فرهاد چهارم و رقیب اردوان دوم می‌باشد اشاره می‌کند: تیرداد تعمق کرد که در کدام روز باید به‌طور رسمی بر تخت شاهی بنشیند. اما پس از آنکه مدتی معطل شده بود بزرگ خاندان سورن طبق آداب و رسوم کشور دیهیم پادشاهی را در حضور و با تایید توده‌ی بزرگی از مردم در تیسفون بر سر وی نهاد.^{۲۸}

نهاد شاه‌گزینی در مجلس مهستان

شاه در خلال پادشاهی اش، جانشین خود را اعلام می‌کرد و ظاهراً انتخاب وی را انجمن‌گزینشی (سنا) تأیید می‌کند. سنا بعداً صلاحیت دارد این شاه را عزل کند. از این رو سنا در چنان موردی می‌تواند با تکیه بر ابتکار عمل خود، شاه جدیدی را مستقیماً برگزیند.^{۲۹} پس به گفته‌ی تروگوس (یوستین)، خود شاه حق داشت جانشین خود را منصوب کند و این فرد معمولاً بزرگترین پسر او بوده است. آنگاه بر عهده‌ی نجبا یا نمایندگان آنها در شورا بوده که جانشین را تأیید کنند.^{۳۰}

پایگاه جانشینی شاه در خاندان اشکانی

خاندان شاهی بویژه ولیعهد *vispuhr* (ویسپوهر) پایگاهی ممتاز داشت. اما چنانکه گفته شد خانواده‌ی شاهی اشکانی، همگان از میراث فرمانروایی بهره‌مند می‌شدند. افزایش و دگرگونی‌های لقب‌های دربار پارتیان را نمی‌توان بنابر تاریخ آنها تعیین کرد جز با دگرگونی پدیدار شد. در زبان سریانی و سغدی واژه *wirpacay* به کار گرفته که به دست شاهان پارتی ساخته شده باشد برای بازساختن نایب‌السلطنه یا جانشین شاهی است.^{۳۱} استرابون در مورد سنای بزرگان پارتی که حق عزل و گزینش شاهان را داشتند و همچنین در رابطه با اختیارات سنا، اطلاعاتی خوبی ارائه داده‌اند. شورا (*synhedricn*)، سنا در نوشته خود ذکر می‌کند. و نام دو مجلس‌گزینشی برده است. در ابتدا از *syngeneis* نام می‌برد که به معنای لغوی، خویشاوندان شاه و در اینجا نجبایی که با او پیوند نزدیک داشتند و نیز *sophoi* (مرد خردمند) و *magei* (مغ روحانی) که متشکل از «فرزانگان و مغان» است.^{۳۲} ظاهراً در مرحله اول کلیه اعضای خاندان شاهی و در درجه دوم، بزرگسالاران با اعضای خانواده هایشان از دودمان‌های بزرگ جزو خویشاوندان هستند. مجمع دوم، فرزندان و مغان را می‌توان متشکل از دینیاران، قضات و دبیران دانست. در این صورت، بزرگسالاران و نژادگان در رده نخست، قضات و دبیران در رده دوم و دینیاران در رده سوم قرار دارند. از جانب دیگر، به خوبی ممکن می‌نماید «فرزانگان و مغان» را به مفهوم دگرنویسی مفهوم دینیاران تصور کنیم؛ و با نامیدن «فرزانه» مدنظر بوده است. و به دلیل خصلت شورایی آن باید از هم نظر صلاحیت نیز داشته باشد تا در شاه‌گزینی سهیم باشد. چنین محتمل است پس از انتخاب انجام شده در مجمع خویشاوندان، تأیید تشریفاتی هم در انجمن فرزندان و مغان داشته است.^{۳۳}

غالباً این جانشین یکی از پسران شاه یا شاید هم برادرش بوده است: شرط اصلی رسیدن به مقام سلطنت آن بوده که وی الزاماً می‌بایستی از تبار و خاندان اشکانی باشد.^{۳۴} احتمالاً آن هم هست که یک شاه جدید اشکانی، پیش از آنکه بر تخت سلطنت بشیند، الزام داشته که از طرف $\tau\epsilon\nu\epsilon\gamma\gamma\upsilon\sigma$ و فرزندان و مغها به رسمیت شناخته شود. البته این بدان معنا نیست که گروه‌های مذکور بر کسی که شاه جدید می‌شد، نفوذی داشته‌اند چه رسد به انتخاب شاه به ابتکار خود. احتمالاً آنها فقط رضایت رسمی خود را نسبت به شاه جدید اعلام می‌کردند. $\tau\epsilon\nu\epsilon\gamma\gamma\upsilon\sigma$ احتمالاً گروه زیادی بوده‌اند عبارت از: افراد خانواده‌ی شاه، اشراف درباری، خاندان‌های اشراف از سراسر شاهنشاهی پارت که از راه ازدواج با سلسله‌ی اشکانی، نسبت خانوادگی نیز با شاه داشته‌اند و نیز کسانی که لقب افتخاری از شاه دریافت کرده بودند.^{۳۵} و همچنین بزرگانی که در مجلس سنا صاحب نفوذ بوده‌اند، بعضی از اوقات جسارت به خرج می‌دادند و در مبارزه برای تاج و تخت در زمانی که به سود آنها بود شرکت می‌جستند و بدین منظور با قدرت‌های خارجی تماس می‌گرفتند و شاه را از سلطنت خلع می‌کردند.^{۳۶} این واقعیت که نجبا در ستیزه‌های بعدی که با پادشاهان داشتند، اگر جز خاندان اشک نمی‌بودند، هیچگاه مدعی تاج و تخت نمی‌شدند، ممکن است مارا به این نتیجه برساند که برتری اشکانیان از لحاظ شاه شدن، هیچگاه مورد تردید واقع نشد است.^{۳۷} و همچنین بزرگانی که در مجلس سنا صاحب نفوذ بوده‌اند، بعضی از اوقات جسارت به خرج می‌دادند و در مبارزه برای تاج و تخت در زمانی که به سود آنها بود شرکت می‌جستند و بدین منظور با قدرت‌های خارجی تماس می‌گرفتند و شاه را از سلطنت خلع می‌کردند.^{۳۸} این واقعیت که نجبا در ستیزه‌های بعدی که با پادشاهان داشتند، اگر جز خاندان اشک نمی‌بودند، هیچگاه مدعی تاج و تخت نمی‌شدند، ممکن است مارا به این نتیجه برساند که برتری اشکانیان از لحاظ شاه شدن، هیچگاه مورد تردید واقع نشد است.^{۳۹}

تاثیر سیاست تفرقه و گروگانگیری رومیان و فرستادن شاه به ایران

رومیان همواره از کشمکش‌های درون امپراتوری اشکانی بهره می‌جستند و به این ترتیب از مدعیان حکومت حمایت می‌کردند.^{۴۰} رومیان برای چنین اهدافی دست به تربیت شاهزادگان اشکانی که به دلایلی به روم پناهنده می‌شدند، می‌زدند. رومیان بدین ترتیب با تربیت شاهزادگان اشکانی برای ادعایی جانشینی اشکانی توانستند به عنوان یکی از نیروهایی که توانایی در انتخاب شاه اشکانی داشتند وارد عمل شدند. وجود کشمکش در خاندان اشکانیان اولین فرصت را به روم داد تا در امور

داخلی ایران دخالت کند، زیرا مهرداد از گابینیوس حاکم سوریه در مقابل وعده‌ی پرداخت مبلغی کلان، درخواست کمک کرد.^{۴۱} گابینیوس قصد داشت به راستی به مهرداد کمک کند، اما با دریافت وعده‌ی پول بسیار بیشتری از سوی بطلمیوس یازدهم تطمیع شد و از اقدام علیه ارد چشم پوشید تا به مصر لشکرکشی کند. مهرداد با اینکه از پشتیبانی روم محروم شده بود، در آغاز در اردوی گابینیوس ماند، ولی به محض آنکه متوجه شد انتظار بیهوده‌ای داشته، کوشید به تنهایی اقدام کند و تخت پادشاهی را به چنگ آورد، که در این مورد شاید روی حمایت گروهی از بزرگان حساب می‌کرد. او در آغاز با تسخیر بابل و سلوکیه پیروزی‌هایی کسب کرد، اما سرانجام از سپاهیان ارد به فرماندهی سورنا شکست خورد.^{۴۲} سلوکیه و مهرداد به دست پارتیان افتادند و ارد دستور داد مهرداد را در حضور خودش (در ۵۳ق.م) اعدام کنند.^{۴۳} ارد دوم که مرگ پاکور او را دچار اختلال حواس کرده بود به همین علت بود که از میان سی پسر خود، فرهادچهارم که شایستگی‌های کمتری نسبت به بقیه داشت به جانشینی برگزید.^{۴۴}

نظرنویسندگان غربی درباره انتخاب انتخاب شاه

ژوستن می‌گوید که معمولاً جانشین پادشاه پسر ارشد بود. ولی گاهی هم برادرش همچنانکه در موارد مهرداد اول و فرهاد اول دیده شد به تخت می‌رسید. جانشین برادر در موارد دیگر هم بعدها دیده شده است و گویا این رسم از آئینهای دوران بیابانگردی پارتیان به یادگار مانده باشد.^{۴۵} در دولت اشکانی بنابه رسم قبیله‌ای مقام پادشاهی به پسر ارشد می‌رسید. اما فرهاد هنگام مرگ خود در چند سال بعد (حدود ۱۷۱ق.م) تاج و تخت را به برادر کوچکترش مهرداد سپرد که او را دارای صفات عالیتری نسبت به پسران متعدد خویش می‌دانست. در دوره شاهنشاهی اشکانی گاهی اوقات همسران شاهنشاه نیز به تاج و تخت شهریاری دست پیدا کردند. پس از مهرداد، پسرش فرهاد دوم بسیار جوان بود که به سلطنت رسید (حدود ۱۳۸ تا ۱۲۹ق.م) و در آغاز مادرش به جای او فرمان می‌راند. در زمان پادشاهی او دولتش که هنوز به اندازه کافی استوار نشده بود.^{۴۶} مهرداد دوم لقب شاهنشاه را به خود داد که باید گفت وی نخستین پادشاه اشکانی بود که به چنین کاری دست زد و بعدها در سکه‌ها او را با تاجی یا تاج بلند ممتازی نمودار ساخته‌اند. به روشنی معلوم نیست که گرفتن لقب شاهنشاه به این مفهوم بود که شیوه‌ی جدیدی در فرمانروایی پارتیان با شاهان فرودست و نیمه مستقل در کشورها و شهرهایی مانند سلوکیه و شوش پیش گرفته شده بود.^{۴۷} هر حال فرمانروایی دیرپای مهرداد دوم

دورانی از استوارسازی نهادهای پارتیان و نیز گسترش آن بودمثلاً اردوان نامی که شاه آتروپاتن بود به سوی تیسفون تختگاه پارتیان پیش می‌رفت در برابر ونون علم کردند. فرمانروایی ونون به دلیل اینکه هنجارهای ایرانی را نادیده گرفت از سلطنت خلع شد. پس یکی از معیارهای انتخاب یک شاه توجه به هنجارهای جامعه پارتی آن روزگار بود. و شاهی که به چنین هنجارها توجه نمی‌کرد از تاج و تخت شهرداری محروم می‌شد. بعد از ونون حکومت به خاندان فرعی اشکانیان رسید. گزارش های تاریخی نشان می‌دهد که اردوان به دلیل نژاده بودن مادر به شاهنشاهی اشکانی رسید. تبار مادری اردوان که از خاندان اشکانی بود برای مشروعیت بخشیدن برای تاج و تخت شهرداری در برابر رقبا که از فرزندان شاه بود، کافی بود و توانست به به کمک چنین ویژگی به تخت شهرداری برسد. اردوان در ابتدا با حذف عبارت فیلهلن (دوستدار یونان) روی سکه ها، گامی رو به ایرانی شدن، های استرابون در مورد ساختار و شاه‌گزینی در مجلس سنا است. وی از انجمن‌گزینشی که متشکل از بزرگان و مغان و فرزندگان و دبیران و قضات هستند که نقشی مهم در تایید و انتخاب یک شاه دارند. بیشترین نقدها در مورد نوشته وی توسط ولسکی وارد شده، ولسکی انتخاب شاه توسط مجلس سنا را رد میکند و عقیده دارد که سخن استرابون بیشتر تحت تاثیر فضایی یونان و روم است. تاکتیوس در مورد تقابل که میان اشراف و نژادگان و خاندان شاهی بوده در نوشته خود پرداخته است و نتیجه گرفته این تقابل با توجه به شرایط داخلی و خارجی تغییر می‌کرد. و می‌گوید از زمان مهرداد دوم به بعد شهسپاریان و فرمانده هان محلی از خاندان اعضای خاندان اشکانی هستند. به نظراو رقابت شدید، از ویژگی ساختاری قشر رهبری پارتیان به عبارت دیگر طبقه‌ی فرادست در امپراتوری اشکانی بوده است. این رقابت در میان نژادگان و اشکانیان و همچنین در محدوده‌ی خاندان شاهی برقرار بود. تاکیتوس به وفور به درگیری-ها در میان خاندان شاهی به منزله‌ی شرایط عادی تاکید می‌کند. و می‌گوید: اعضای خاندان اشکانی در هنگام درگیری‌های دودمانی، حق ممتازی برای پادشاهی و یا به عبارت بهتر، احتمال موفقیت برای قبولاندن خواست خود بر دیگران داشته‌اند. گفته‌ی تروگوس (یوستین)، خود شاه حق داشت جانشین خود را منصوب کند و این فرد معمولاً بزرگترین پسر او بوده است. آنگاه بر عهده‌ی نجبا یا نمایندگان آنها در شورا بوده که جانشین را تایید کنند. یوستین از سنای پارتی صحبت می‌کند که اختیار تعیین شاه یا عوض کردن آنرا داشت. یوستین چنین تصویری از شرایط اجتماعی اشکانیان و ظاهراً انتخاب وی را ارائه می‌کند: «اداره‌ی مردم پس از جدایی از امپراتوری مقدونی در دست شاهان است. نزدیک‌ترین رده به شاهان اعضای شورا هستند و آنها از میان خود، فرماندهان جنگی و نیز

رهبران سیاسی هنگام صلح را انتخاب می‌کنند. در این گزارش از اعضای شورا بزرگان پارتی سخن گفته شده است. «هم سورنا وجود داشته و هم موناسس، برخی از خاندان‌های بزرگ و نجیب‌زاده مانند سورن، گیو و دیگران نفوذ و امتیازات خود را در مجمع داشتند.» (نتیجه‌گیری کلی ولسکی از گزارش‌های نویسندگان یونانی بدین صورت است: که، چون هر یک از ایالت دولت پارت را یک regna [پادشاهی] تلقی می‌کرده‌اند، پس درراس هریک از آنها شاهی وجود می‌داشته. مسئله دست کم در واژگان یونانی و لاتینی بدین‌گونه است، اما این واژگان همیشه با واژگان ایرانی، که دلایل آنرا در اختیار داریم، منطبق نیستند. طبیعی است که نویسندگان یونانی و رومی هنگام برخورد با نظام سیاسی که با واژه‌های بی‌معادل در زبان ایشان توصیف شده حیرت کرده و کوشیده‌اند از واژه‌هایی استفاده کنند که به نظرشان مطابق یا نزدیک به معنای موجود در دو زبان بوده است بیابند. ولسکی با مطالعه نظریه استرابون و همچنین سنجیدن آن با شرایط ساسانی به چنین نتیجه می‌رسد. «به نظر می‌رسد منظور استرابون در نوشته‌هایش، انتخاب شاهنشاه یا شاه شاهان نیست، بلکه انتصاب فرمانروایان ایالات از میان اعضای مهستان است که لقب ایرانی «بیستخ» (ویستخ) [vistaxa- bistax] داشته‌اند.^{۴۸}

نتیجه‌گیری

اندیشه پادشاهی اشکانیان آمیخته از سه سنت کوچ‌گرایانه، هلنیستی وهخامنشی بود. اساس حکومت اشکانی میان این سه سنت و در واقع تلفیقی از این سه الگو می‌باشد. ارتباط تنگاتنگی میان این سه الگودر طول حکومت اشکانی وجود داشت. انتخاب بزرگ‌قبیله به عنوان شاه و همچنین تعیین برادر شاه به عنوان جانشین، سنت کوچ‌گرایانه انتخاب یک شاه بود. تعلق داشتن منصب شاهنشاهی در یک خاندان اشکانی و موروثی بودن آن، سنت برجای مانده از هخامنشیان است. کارکرد مجلس سنا نیز نشان از فرهنگ و نفوذ هلنیستی در ساختار حکومت اشکانیان است. شاهان قدرتمند اشکانی، جانشینان خود را تعیین می‌کردند. اما نژادگان و بزرگان دارای نوعی حق تصدیق و تایید بودند که در ضمن آن باید به تشریفات خاصی گردن می‌نهادند. دو مجلس‌گزینشی برای انتخاب شاه وجود داشت. سنای پارتی که حق عزل و گزینش شاهان را داشتند. مجمع اول تشکیل شده از خویشاوندان شاه و نجبایی که با او پیوند نزدیک داشتند. مجمع دوم، فرزندان و مغان را می‌توان متشکل از دینیاران، قضات و دبیران دانست. در این صورت، بزرگ سالاران و نژادگان در رده نخست، قضات و دبیران در رده دوم و دینیاران در رده سوم قرار دارند. این دو مجمع به دلیل خصلت شورایی صلاحیت انتخاب شاه را داشتند. و در فرایند شاه‌گزینی سهیم بودند. گزارش تاریخی استرابون

و پوسیدونیوس در مورد اشکانی نشان می‌دهد که شاهان اشکانی را انتخاب یا انتصاب می‌کردند، بدین ترتیب، این گروه‌های مذکور در گزینش شاه صاحب نفوذ بوده‌اند. امروزه این نظر و عقیده مورد قبول است که پادشاهی در جامعه‌ی اشکانی موروثی بوده و شاه وقت می‌توانسته جانشین خود را تعیین نماید. غالباً این جانشین یکی از پسران شاه یا شاید هم برادرش بوده است. لذا شرط اصلی دیگر رسیدن به مقام سلطنت آن بوده که وی الزاماً می‌بایستی از تبار و خاندان اشکانی باشد. یک شاه جدید اشکانی، پیش از آنکه بر تخت سلطنت بشیند، الزام داشته که از طرف سنای پارتی به رسمیت شناخته شود. احتمالاً آنها فقط رضایت رسمی خود را نسبت به شاه جدید اعلام می‌کردند. این دو مجمع توانایی عزل یک شاه نیز داشتند. دیگر عوامل تاثیرگذار در انتخاب شاه در دوره اشکانی، امپراتوری رم بود. رومیان بعد از نا امید شدن در جبهه جنگ، سیاست هجومی خود را تغییر داده اند و سیاست دوستی در پیش می‌گرفتند.

پی نوشت ها

- ^۱ شیپمان کلاوس، **مبانی تاریخ پارتیان**، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه، صص. ۱۷-۱۸.
- ^۲ فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۰) **تاریخ باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۳۱.
- ^۳ ولسکی یوزف، (۱۳۸۴) **شاهنشاهی اشکانی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ص. ۳۵.
- ^۴ همان، ص. ۴۵-۴۶.
- ^۵ خاراکسی ایزیدور، (۱۳۹۰) **ایستگاه های پارتی، تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات ویلفرد شاف**، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران: انتشارات گنجینه هنر تهران، ص. ۱۸.
- ^۶ Harmatta.J. (1984) **Mithridates and the Rise of the Parthian Writing System**, 111. California: Scholars Press, P.111
- ^۷ ویزهوفر یوزف، (۱۳۹۲). **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، مترجمان هوشنگ صادقی، فرید جواهر کلام خشایار بهاری، آرزو رسولی، تهران، نشر فرزانه روز، صص. ۲۶-۲۷.
- ^۸ فرای، ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص ۳۵۱.
- ^۹ همان، ص. ۳۴۹.
- ^{۱۰} همان، ص. ۳۵۰.
- ^{۱۱} مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۷) **تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان**، تهران، انتشارات دنیای کتاب تهران، ص. ۱۱۰.
- ^{۱۲} فرای، ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص. ۳۵۵.
- ^{۱۳} همان، ص. ۳۵۵.
- ^{۱۴} **عریان، سعید، (۱۳۸۳) ترجمه متون پهلوی**، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۱۲۳.
- ^{۱۵} همان، و نک: **کمبریچ ۳**، ص. ۱۵۶.
- ^{۱۶} کریستن سن آرتور، (۱۳۷۷) **ایران در زمان ساسانیان**، تهران: انتشارات نگاه، ص. ۳۰.
- ^{۱۷} همان، ص. ۳۰.
- ^{۱۸} ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۴۶۶.
- ^{۱۹} فرای، ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص. ۳۶۲.
- ^{۲۰} ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۴۸۷.

- ^{۲۱}گوشمید آفرد،(۱۳۸۴) **تاریخ ایران و ممالک همجوار**، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران: انتشارات ققنوس، ص. ۵۰.
- ^{۲۲}فرای، ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص. ۱۰۵.
- ^{۲۳}ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۴۳۵.
- ^{۲۴}وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت،(۱۳۹۳) **گوندو فارس و پارتیان هند، پارتیان**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ص ۳۸
- ^{۲۵}فرای ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص. ۳۴۶.
- ^{۲۶}کالج، مالکوم،(۱۳۶۳) **تاریخ اجتماعی پارتیان**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص. ۱۴۱.
- ^{۲۷}ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۴۵۲.
- ^{۲۸}**همان**، ص. ۴۵۳.
- ^{۲۹}ویدن گرن، گتو، **فئودالیسم**(۱۳۷۸). **در ایران باستان**، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر قطره، ص. ۱۵۶.
- ^{۳۰}ویزهوفر یوزف **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۱۸۰.
- ^{۳۱}فرای، ریچارد نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ص. ۳۷۳.
- ^{۳۲}**همان**، ص. ۱۷۹.
- ^{۳۳}ویدن گرن، گتو، **فئودالیسم در ایران باستان**، ص. ۱۶۷.
- ^{۳۴}ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۴۳۴.
- ^{۳۵}**همان**، ص. ۴۳۶.
- ^{۳۶}شیمیان کلاوس، **مبانی تاریخ پارتیان**، ص. ۵۷.
- ^{۳۷}ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۱۷۹.
- ^{۳۸}**همان**، ص. ۵۷.
- ^{۳۹}**همان**، ص. ۱۷۹.
- ^{۴۰}**همان**، ص. ۴۵۳.

^{۴۱}.Debevoise Neilson(1938) **A Political History of Parthia**, university of Chicago press, Chicago Illinois, p.77

^{۴۲}ibid,12

^{۴۳}ولسکی یوزف، شاهنشاهی اشکانی، ص. ۱۴۵.

^{۴۴}Ibid.47

^{۴۵}پیرنیا، حسن(۱۳۱۶) **تاریخ ایران باستان**، تهران: شرکت مطبوعات، ص. ۲۶۵۰.

^{۴۶}*DebevoiseNeilson(1938)A Political History of Parthia* ,university of Chicago press, Chicago Illinois,. p29

^{۴۷}پیرنیا، حسن، **تاریخ ایران باستان**، ص. ۲۶۵۰ و کالج، مالکوم، **تاریخ اجتماعی پارتیان**، ص. ۲۵۶۷.

^{۴۸}ویزهوفر یوزف، **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع**، ص. ۱۷۷-۱۸۰.